

انسان کامل با تأکید بر کارکردهای دنیوی:

بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا

عباس بخشنده بالی *

حسن ابراهیمی **

زهرا مصطفوی ***

قاسم علی کوچنانی ****

چکیده

نظریه انسان کامل که در آثار اندیشمندان اسلامی به صورت پراکنده مطرح بود، در عرفان ابن عربی به صورت موضوعی مستقل آغاز شد و به مرور زمان، شرح‌ها و حاشیه‌هایی بر آن نوشتند. جنبه هستی‌شناسانه این موضوع بارها بررسی شده، ولی نقش‌های این جهانی انسان کامل به طور مستقل کاویده نشده است. ابن عربی و صدرای شیرازی برخلاف دیدگاه برخی عرفا و صوفیه که انسان کامل را محدود به ممارست در سلوک معنوی می‌دانند، سیر الی الخلق و ارتباط با انسان‌های دیگر را مرحله‌ای از تعالی و کمال انسان به شمار می‌آورند. این پژوهش با تتبع در آثار ابن دو و با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، نقش دنیوی چنین

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران

** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول: ebrahim@ut.ac.ir)

*** استاد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران

**** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۶

انسان‌هایی را برمی‌رسد که شامل نقش‌های تکوینی، سیاسی و اجتماعی، ارشادی و مرجعیت در مسائل شریعت است.

کلیدواژه‌ها: ابن عربی، ملاصدرا، انسان کامل، نقش تکوینی، نقش اجتماعی، نقش ارشادی، مرجعیت دینی.

مقدمه

نظریه انسان کامل یا آرمانی که به نوعی در هر گونه از عرفان، و از جمله در عرفان اسلامی از طریق حلاج و پس از او در آثار بایزید بسطامی مطرح شده بود، در قرن هفتم و با محیی‌الدین ابن عربی رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و یکی از ارکان مهم نظام فکری وی و پیروانش شد.

از نظر ابن عربی، انسان کامل جامع جمیع مراتب اسما و صفات حق تعالی در زمین و صاحب ولایت مطلقه است. او نایب حضرت حق در هستی و واسطه میان او و خلق است. او کسی است که در بندگی خدا از همه پیشی جسته و در جنس خود یگانه است (محمود الغراب، ۱۳۸۹: ۴۱).

درباره انسان کامل، کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر شده است. هر یک از این نوشته‌ها، با روش‌هایی متفاوت موضوع را بررسی هستی‌شناسانه کرده‌اند. اما آنچه توجه کمتری به آن شده است، اگر نگوییم از آن غفلت شده، مظاهر عنصری یا دنیوی انسان کامل در قبال انسان‌های دیگر است. بنابراین، مسئله اصلی که در این مقاله در پی بررسی و پاسخ به آن هستیم، این است که: آیا از دیدگاه ابن عربی و صدرای شیرازی انسان کامل علاوه بر اینکه در سیر الی‌الله می‌کوشد باید به انسان‌های دیگر هم توجه کند یا اینکه فقط باید به تهذیب و سلوک خود متوجه باشد؟

با توجه به اینکه انسان کامل، خلیفه الهی در میان انسان‌ها است، دغدغه هدایت مردم به سوی سعادت دنیوی و اخروی را دارد. از طرف دیگر، مرجعی علمی و دینی برای انسان‌ها است. در مسائل اجتماعی و سیاسی شایسته تقلید است و به همین دلیل باید محل رجوع مردم قرار گیرد (نک: ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱، ۱۵۰).

صدرا نیز از منابع و افکار ابن عربی بهره می‌برد و این موضوع را بررسی می‌کند. وی انسان کامل را خلیفه الهی در زمین می‌داند و معتقد است چنین انسانی باید در جایگاه اصلی‌اش، یعنی ریاست خلق، قرار گیرد (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ب: ۳۴۱). انسان کامل، از نگاه وی، علاوه بر اینکه متصل به خداوند است، «در سفرش به سوی خلق بازگشته و انسان‌ها را به سوی حق تعالی و دوری از حیوانیت دعوت می‌کند» (همو، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۰۱).

در ابتدای این پژوهش، به ایضاح معنای کمال نهایی انسان برای تشخیص مقام انسان کامل از نگاه ابن عربی و صدرا می‌پردازیم. در ادامه، به نقش‌های این جهانی انسان کامل اشاره می‌شود که شامل نقش تکوینی، اجتماعی، ارشادی و مرجعیت دینی است.

مفهوم انسان کامل

برای توضیح معنای انسان کامل از نگاه ابن عربی و صدرا باید به معنای لغوی این اصطلاح اشاره کرد. کلمه «کمال» از ماده (ک م ل) درباره ذات و صفت کاربرد دارد (نک: المقری الفیومی، ۱۹۲۸: ۷۴۳). با توجه به اختلافی که میان برخی صاحبان نظر وجود دارد (نک: ابن‌المنظور، ۱۹۹۷، ج ۵: ۴۳۶؛ الفراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۵۹۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴: ۱۰۵۴؛ عبداللہی، ۱۳۹۰: ۳۰):

کمال عبارت است از جبران جهت نقص شیء ناقص و کمال، چیزی افزون بر تمام است. به همین جهت، مخاطب عرب‌زبان با شنیدن اینکه «مردی که خلقتش تمام بود» پی می‌برد که هیچ نقصی در اعضای وی نیست؛ اما از کلمه کامل، افزون بر عدم نقص، ویژگی‌هایی بیش از تمامیت مثل فضیلت ذاتی یا عارضی را نیز می‌فهمد (الزبیدی، ۱۳۰۶، ج ۸: ۲۱۲).

پس از بیان خلاصه‌ای از معنای لغوی، به تعریف اصطلاحی انسان کامل از نگاه ابن عربی و سپس صدرا اشاره می‌کنیم. از نگاه ابن عربی، انسان کامل در مقابل انسان‌الحيوان بوده و میان آن دو، وجهی برای افتراق و وجهی برای اشتراک وجود دارد. وجه اشتراک در این است که همه افراد انسانی، اعم از انسان کامل و انسان‌الحيوان، در کمال مربوط به قوس نزول مشترک‌اند. در مقابل، وجه افتراق در این است که «پس از

خلقت انسان، خداوند عده‌ای از آنها را به کمال رسانده و خلیفه خود قرار می‌دهد. در مقابل، عده‌ای نیز در همان صورت حیوانی خود متوقف می‌مانند» (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۷). از نظر ابن‌عربی، انسان کامل جامع جمیع مراتب اسماء و صفات حق تعالی در زمین و صاحب ولایت مطلقه است. او نایب حضرت حق در هستی و واسطه میان او و خلایق است. او کسی است که در بندگی خدا از همه پیشی بسته و در جنس خود یگانه است و در نتیجه، «انسان کامل فراگیر تمام حقایق عالم کبیر است» (همان، ج ۶: ۵۰۷).

صدرا همانند فلاسفه قبل از خود، کمال عقل عملی را کمالی ابزاری می‌داند. زیرا نفس انسان برای رسیدن به نهایت کارهای خود به ابزار این‌جهانی نیاز دارد. از نگاه او، نفس انسان در آغاز تکون و حدوث خود، کامل نیست و قوام ذاتی مناسبی ندارد. به همین دلیل، نیاز به ابزار مادی دارد (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۲-۲۸۳).

پس کمال نهایی آدمی، آخرین نردبان ترقی انسان است که همه تلاش‌ها برای آن انجام می‌گیرد. کمال نهایی انسان واپسین مرتبه کمالات ثانوی نوع انسانی است؛ هرچند فقط گروه اندکی از افراد این نوع، بدان مقصد عالی می‌رسند (همو، ۱۹۸۱، ج ۷: ۸۱).

از نگاه او، کمال اول با ذات نوع تمامیت پیدا می‌کند و با کمال دوم، صفات نوع کامل می‌شود. البته کمال دوم متوقف بر ذات است و تا هنگامی که ذات نباشد، کمال دوم متصور نیست. وی معتقد است نفس در مسیر تکامل باید از عقل هیولانی عبور کند، عقل بالملکه و عقل بالفعل را پشت سر بگذارد و سرانجام به مرتبه عقل مستفاد برسد که در این صورت، همه موجودات در او به تصویر کشیده خواهند شد (نک: همو، ۱۳۵۴: ۴۳۷). بنابراین، ابن‌عربی و صدرا هر کدام جداگانه با اشاره به رشد عقل نظری و عملی و سلوک معنوی در مسیر تعالی، بالاترین انسان‌ها در این مسیر را انسان‌های کامل می‌دانند که آرمان و غایت انسان‌ها هستند.

نقش انسان کامل

کندوکاو در آثار ابن‌عربی و صدرا، نقش‌های دنیوی متعددی را پیش روی می‌نهد؛ اگرچه نقش‌های وجودی و تکوینی انسان کامل نیز به نوعی نقش این‌جهانی برای انسان کامل

محسوب می‌شود. این کارکردها و نقش‌ها عبارت است از: نقش تکوینی، نقش اجتماعی و سیاسی، نقش هدایتی و ارشادی و در نهایت، نقش مرجعیت در امور شریعت.

۱. نقش تکوینی

انسان کامل در سلوک عرفانی و پس از آن، به سوی خلق باز می‌گردد و علاوه بر نقشی که درباره تمام موجودات عالم خواهد داشت، نقش تکوینی مرتبط با انسان‌ها را هم ایفا می‌کند. وی پس از سلوک و تعالی روحانی خود، به سوی خلق رجوع می‌کند و در حفظ عناصر مرتبط با انسان‌های دیگر دخالت دارد. علاوه بر اینکه در عالم تکوین، خلیفه حق تعالی در عناصر است و نقش‌های خود را ایفا می‌کند. بنابراین، در این باره، به سیر انسان کامل به سوی مردم و خلافت الهی اشاره می‌شود.

الف. سیر نزولی به سوی خلق

برخلاف برخی از متصوفه که به عزلت مداوم سالک و پرهیز از جهان مادی و خلق آن معتقدند، ابن عربی به ارتباط چنین انسان‌هایی با خلق توجه دارد. نهایت درجه عارف، در این جهان و میان انسان‌ها است که به واسطه انسان کامل، هدایت و ارشاد خلق و حتی سیاست معنا پیدا می‌کند. این‌گونه نیست که انسان کامل خود را فقط در تهذیب نفس و تعالی خود منحصر کند، بلکه در سلوک عرفانی خود همیشه با خلق همراه است. این نکته را می‌توان به‌وضوح در اندیشه ابن عربی با اشاراتی که درباره برخی انسان‌های کامل نظیر انبیا و اولیای الهی دارد، ملاحظه کرد.

از طرف دیگر، ابن عربی خود را در زمره اولیای الهی و مصداقی برای ختم ولایت می‌داند که در سلوک خود، سیر نزولی به سوی خلق را همیشه با خود حفظ کرده است. وی اشاراتی مستقیم و غیرمستقیم به سیر نزولی انسان کامل دارد و با اشاره به کارکردهای پیامبران و اولیای الهی، که در زمره انسان‌های کامل‌اند، رابطه با خلق را مهم می‌داند. در فتوحات مکیه به این نکته توجه می‌کند که برخی از اولیای الهی پس از وصول و وصال، به سوی خلق بازگشت داده می‌شوند (نک: ابن عربی، بی‌تا، ج: ۴، ۷۵-۷۷).

در پایان سفر سوم عرفانی به این مسئله توجه می‌کند که سالک الی‌الله، سیر خلاق، آثار و لوازم آن را شهود خواهد کرد و به تفصیل، منافع و مضار اجتماع بشری و احوال خلاق را خواهد شناخت. علم تفصیلی در او جمع می‌شود و می‌تواند خلق را به مقام جمع دعوت کند. در نهایت، چنین شخصی برای تشکیل مدینه فاضله صلاحیت پیدا می‌کند (نک: آشتیانی، ۱۳۴۴: ۳۴۳).

از نگاه صدر نیز، انسان کامل پس از سفرهای عرفانی و گذشتن از مقامات عالیه، به سوی خلق می‌رسد. سفر من الحق الی الخلق، یکی از مراحل سفرهای چهارگانه است که انسان سالک باید از این مرحله هم به‌خوبی بگذرد. در کتاب/سفر (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۸)، با اشاره به سفر به سوی خلق با مردم بودن و آنها را در مسیر هدایت قرار دادن را بیان می‌کند و برخی انسان‌های کامل را در مسیر موظف می‌داند. وی هستی را مانند دایره‌ای می‌داند که دارای قوس نزول و قوس صعود است؛ زیرا «ذات خداوند همچنان که فاعل اشیا است، علت غایی آنها نیز می‌باشد» (همو، ۱۳۵۴: ۲۰۶).

همچنین، به این مسئله اشاره دارد که در قوس نزول مراتب عالم از اشرف به اخس به وجود می‌آید و هر موجودی بهره خود را از وجود دریافت می‌کند؛ وجودی که سزاوار اوست و مرتبه‌اش در هستی را مشخص می‌کند. مراتب موجودات در قوس نزول عبارت است از عقل، نفس فلکی، طبیعت و ماده. عکس آن، این مراتب در قوس صعود از ماده آغاز می‌شود و به عقل ختم می‌شود؛ یعنی مراتب از ماده اولی آغاز می‌شود و تا جسم و نبات و حیوان و انسان که دارای عقل است، ادامه می‌یابد. لذا، ابتدای وجود از عقل آغاز می‌شود و به عقل نیز خاتمه می‌یابد و میان این دو، بی‌نهایت منزل وجود دارد (نک: همو، ۱۳۶۰ الف: ۶۷).

انسان کاملی که تجلی اسماء و صفات حق تعالی است، نقش واسطه‌ای میان حق تعالی و جهان مادی ایفا می‌کند و به نقش‌های تکوینی خود در حق انسان‌های دیگر می‌پردازد. «به‌ناچار، نایب اشاره شده، صورتی به طرف قدم و ازلیت دارد و از حق تعالی کمک می‌گیرد و جانبی هم به طرف عالم خلق و حوادث دارد» (همو، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۵).

جمع‌بندی دیدگاه ابن‌عربی و صدرا در این مسئله، یعنی سیر انسان کامل به سوی عالم تکوین، این است که نه ابن‌عربی و نه صدرا به انزوای کامل انسان در مسیر کمال معتقد نیستند. هر یک از آنها به واسطه‌بودن دنیا برای آخرت، برای کمال و سعادت، تصریح کرده‌اند و معتقدند انسان کامل باید در سفرهای عرفانی خود به سوی خلق برگشت کند. صدرا در این مسئله علاوه بر اینکه با ابن‌عربی هم‌نظر است، گامی فراتر می‌گذارد و سفرهای عرفانی انسان برای نیل به کمال را به صورت کامل‌تری بیان می‌کند که شامل اسفار اربعه می‌شود.

ب. خلافت الهی

یکی دیگر از نقش‌های تکوینی انسان کامل در میان انسان‌ها، این است که انسان کامل، خلیفه خدا در عالم است. انسان‌های دیگر می‌توانند در امور تکوینی و زندگی مادی خود تجلی صفات و اسمای حق‌تعالی را در چنین انسانی مشاهده کنند. به دلیل وجود انسان کامل است که برکات الهی در امور تکوینی انسان‌ها به آنها می‌رسد و برخی شرور عالم مادی از آنها دور می‌شود. یکی از نمونه‌های این نقش را می‌توان در نماز و دعای استسقاء و نزول باران برای خلق نام برد که به واسطه انسان‌های شایسته در تاریخ تحقق می‌یافت.

اگرچه ابن‌عربی در *فصوص‌الحکم* از حیث مظهریت اسمایی، به مسئله خلافت توجه می‌کند و همه موجودات را مظهر اسمای الهی می‌شمرد، ولی به دلیل جامعیتی که در انسان وجود دارد، خلافت را شایسته انسان می‌داند. وی به نمونه‌هایی از این نوع آیات (نک: بقره: ۳۰) و روایات (نک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۰۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۳۴؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۶: ۳۷) اشاره می‌کند و در انواع موجودات، فقط انسان را شایسته این مقام می‌داند؛ دلیل او این است که «خداوند فقط آدمی را بر صورت خویش آفریده است» و از طرف دیگر، خلیفه باید مانند مستخلف عنه باشد؛ و «این ویژگی تنها در انسان محقق است» (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۳).

مسئله خلافت انسان به کاشتن هسته، بذر و دانه در زمین، تمثیل آورده می‌شود. دانه‌ای که در زمین کاشت می‌شود و ساق و برگ درمی‌آورد و در نهایت، بذر مانند خود

را می‌رویند. او با ذکر این مثال، چنین نتیجه می‌گیرد که در جهان، جز انسان و هر چه نشانه‌ای از حق دارد، همان نشانه‌ای است که برگ و شاخ و شکوفه از بذر و دانه و هسته دارند. از این‌رو است که جانشین حق بودن انسان، نسبت به انسان حیوانی (که شبیه‌ترین موجود به انسان کامل است) و نیز نسبت به سایر پدیده‌ها آشکار می‌شود. پس هر وجود کامل، جانشین است و هیچ زمانی عالم از انسان کامل تهی نیست و هیچ‌گاه بی خلیفه و امام به سر نمی‌برد (نک: همان، ج: ۳، ۳۶۹-۳۷۰).

طبق مبنای فلسفی صدرا، انسان‌های آرمانی یا کامل به عنوان خلیفه الهی در این سیر جهان نقش ایفا می‌کنند. وی نیز مانند ابن‌عربی معتقد است «فقط انسان‌ها هستند که مقام خلافت را در میان موجودات تکوینی به دست می‌آورند. مبدأ خلافت انسان در زمین صورت خواهد گرفت» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج: ۲، ۳۶۸). حرکت جوهری هم نقش مهمی در بالفعل کردن عقل و رسیدن به مقام خلافت دارد. در این مسیر، مرتبه عقل به مقام‌های بالملکه، بالفعل و در نهایت به مقام عقل مستفاد می‌رسد (نک: همان، ج: ۳، ۴۲۶). از نگاه او:

انسان موجودی است که مختصر جهان آفرینش بوده که همه معانی در آن وجود دارد. آدمی بر صورت حق تعالی آفریده شده و لذا مجموع عالم هستی بوده و در نهایت، جانشین خداوند است. این انسان، عالم صغیر است که مدیریت عالم کبیر و موجودات آن را به عهده دارد (همو، ۱۳۸۳، ج: ۳، ۱۹۴).

صدرا در این مسئله با اشاره به مقام خلافت الهی، به این نکته به عنوان نتیجه خلافت الهی در امور تکوینی نیز اشاره دارد که این انسان‌ها باعث حفظ و نگهداری زمین و آنچه در آن است، برای انسان‌های دیگر می‌شوند. به عبارت دیگر، به دلیل وجود انسان کامل است که در عالم تکوین نعمت‌های الهی و برکات آسمان‌ها و زمین به انسان‌ها می‌رسد. در مقابل، بدون وجود انسان کامل، که گاه صدرا مصداق آن را امام معصوم می‌داند، عالم تکوین از بین خواهد رفت (نک: همو، ۱۳۶۶، ج: ۳، ۴۸۷).

هم این‌عربی و هم صدرا، با توجه به صریح آیات و روایات، انسان‌های کامل را خلیفه خداوند معرفی می‌کنند که همانند حق تعالی صفات و اسماء درخور توجهی دارد. این

نوع انسان‌ها وجهی به سوی خداوند دارند و وجهی دیگر به سوی خلق؛ در این صورت است که نفس انسان همانند خالق خود، مفیض وجود است و نقش مالک مبدع و آفریننده را خواهد داشت. از طرف دیگر، تسخیر و تصرف یا قدرت و اراده آنها در مقایسه با خداوند موقت است که به این نکته اشاره شد. یکی از مسائلی که در این بحث صدرا به آن توجه می‌کند، اشاره به مصادیقی خاص نظیر امامان معصوم (ع) در کنار دیگر انسان‌های کامل است که بر طبق مذهب شیعه به آنها اشاره می‌شود. البته ابن عربی هم امامان را در عداد انسان‌های شایسته معرفی می‌کند، ولی در حد صدرا به این مصادیق نمی‌پردازد.

۲. نقش اجتماعی و سیاسی

آنچه عقل بشر به‌وضوح می‌فهمد این است که حق تعالی به عنوان خالق انسان و جهان باید زعامت و پیشوایی این جهانی انسان‌ها را به عهده بگیرد که با توجه به محدودیت‌هایی که انسان‌ها در ادراک حق تعالی دارند (چیزی که به فراحسی بودن خداوند اشاره دارد)، این امر به شایسته‌ترین انسان‌ها می‌رسد. انسان‌های کامل نظیر انبیا و اولیای الهی به عنوان شایسته‌ترین انسان‌هایی که اطلاعات فراتر از بشر دارند، باید زعامت خلق را به عهده داشته باشند. این نوع انسان‌ها به عنوان خلیفه الهی در زمین به جای حق تعالی اسماء و صفات حق را متجلی می‌کنند و بهترین راهنما برای نجات و سعادت ابدی به شمار می‌آیند. نیز می‌کوشند علاوه بر زعامت خلق، به امور اجتماعی جزئی، نظیر کمک به فقرای جامعه، برقراری عدالت اجتماعی، دور کردن فشارهای روانی از اجتماع مردم و ... کمک کنند.

ابن عربی به هدایت و تدبیر امور به دست انسان کامل اشاره کرده است که بدون رهبری اجتماعی و پیشوایی خلق، ارشاد آنها و سوق دادن به کمال واقعی ناممکن است.

هر گاه خداوند به کسی حکومت و اختیار تام اعطا کند، معنای جانشین قرار دادن و خلیفه شدن و رسالت را تحقق بخشیده است. چه هر رسولی دارای حکم نیست. هنگامی که شمشیر، یعنی مظهر قدرت و اختیار، به وی اعطا کرد و فعل او را تنفیذ نمود، در این هنگام وی به حد کمال رسیده و با سلطه و ابهت

اسمای الهی ظاهر می‌شود. از این‌رو، می‌بخشد و منع می‌کند، عزیز می‌شمارد و خار می‌گرداند، زنده می‌گرداند و می‌میراند، آسیب می‌رساند و سود می‌دهد (ابن‌عربی، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۲).

از نگاه او، رهاماندن خلق و ماندن بدون رهبری و پیشوایی، جای اعتراض برای مردم باقی خواهد گذاشت که در کتاب *تفلیس ابلیس/التعیس* به این نکته اشاره می‌کند و معتقد است: «امر و نهی رسولان به دلیل این است که برای مردم حجتی باقی نماند. لذا ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند دلیل عدم حجت است» (همو، ۱۳۸۵: ۸۲). برای تأیید این نقش می‌توان به نمونه‌هایی خرد از آثار ابن‌عربی استناد کرد که علاوه بر اینکه انسان‌هایی متعالی بودند و مقامی معنوی در سلوک عرفانی داشتند، در امور اجتماعی و سیاسی خلق دخالت مستقیم می‌کردند. مثلاً حضرت موسی (ع) به عنوان انسانی کامل یا آرمانی، علاوه بر ارتباطی که با حق تعالی حفظ می‌کرد، به پیشوایی خلق نیز می‌پرداخت. هدایت و ارشاد خلائق در رده‌های مختلف را جزء وظایف خود می‌دانست و در سطح مخاطبان، دلیل، برهان و حتی معجزه عرضه می‌کرد. حتی گاهی نظیر پیامبران، جنگ، نبرد، گریز و مانند این کارها را نیز در سطحی فراتر صورت می‌داد.

در فص حکمت علوی در کلمه موسوی، به تدبیر موسی (ع) در هدایت فرعون و قوم او اشاره می‌شود. چنین انسان آرمانی با توجه به رسالتی که داشته، هدایت و ارشاد قوم را به تمام توان اجرا می‌کرد و حتی با فرعون مناظره می‌کرد تا او را به سلوک الی‌الله دعوت کند. آنچه در این گفت‌وگو ظاهر می‌شود، درایت موسی (ع) و پاسخ‌های منطقی بود که در نهایت به اعجاز و مقابله با جادوگران ختم می‌شود. پایان مناظره و بحث با مخاطبان معجزه بود که جزئی از تدبیر امور خلق به شمار می‌رود. وی به این نکته اشاره می‌کند که خداوند، موسی (ع) را به خلافت درآورد و از مرسلین حق تعالی شد؛ بنابراین به تدبیر خلق درآمد (نک: همو، ۱۳۷۰؛ ۲۰۸). از طرف دیگر، ابن‌عربی که خود را مصداق ختم اولیا می‌داند (نک: همو، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۴)، به امور اجتماعی و سیاسی مردم بی‌اعتنا نبود و در مواقع حساس در آنها دخالت می‌کرد که می‌توان دلیلی برای این نقش دنیوی دانست (نک: همان، ج ۴: ۵۳۹؛ ابوزید، ۱۳۹۰: ۱۴).

صدرا، مانند ابن عربی، درباره انسان‌های کامل نظیر انبیا و اولیای الهی به نقش اجتماعی و سیاسی اشاره‌های فراوانی کرده است. از نگاه او، انسان‌های کامل کسانی هستند که نباید فقط به مسائل تهذیب نفس بپردازند، بلکه در کنار آن باید در مسائل اجتماعی مردم نقش ایفا کنند. برای اثبات این مسئله از نگاه صدرا باید به تعریف سیاست پرداخته شود. وی می‌گوید: «سیاست عبارت است از حرکت جزئی که بر اساس حسن اختیار و انتخاب فرد انسانی است برای اینکه آنها را بر محور نظام‌مندی گرد آورد و جماعتشان را اصلاح گرداند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ب: ۳۶۵). وی از چنین سیاستی با عناوینی همچون «سیاست عادلانه» (همان: ۳۶۳)، «سیاست قاهره» (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۳۶)، «سنت عدل» (همو، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۲) و «قانون عدل» (همان: ۳۴۴) نام می‌برد.

وی بهترین نوع سیاست را همان سیاست متعالیه دینی می‌داند و پیروی نکردن مردم از آن را مسیری تضمین‌ناپذیر می‌داند که به بیراهه می‌رساند. برای اثبات این مسئله، در کتاب *المبدأ و المعاد* به اجتماعی‌بودن انسان اشاره می‌کند که بدون تمدن، اجتماع و تعاون در زندگی، زندگی مناسب به وجود نخواهد آمد. انسان‌هایی که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، گاه در معاملات و مناکحات با هم نزاع می‌کنند و حتی گاه جنایت رخ می‌دهد.

از نگاه صدرا، قانونی ضرورت دارد که همه مردم به واسطه آن به قضاوتی عادلانه دست یابند که در غیر این صورت، هرج و مرج و فساد در جامعه رخ می‌دهد و نظام اجتماعی مناسبی شکل نخواهد گرفت (نک: همو، ۱۳۵۴: ۴۸۸). صدرا این بحث را از روش‌های مختلف اثبات می‌کند؛ مثلاً می‌کوشد از راه بیان اهداف ارسال رسل به این بحث اشاره کند. هدف از ارسال رسولان و وضع شرایع از نگاه صدرا، منظم کردن احوال مردم در کار معاش و معاد است (نک: همان: ۴۴۴؛ همو، ۱۳۶۰: ب: ۳۶۰؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۶).

یکی دیگر از مصداق‌هایی که صدرا به مصداق‌های ابن عربی، البته با اعتقاد به امامت آنها اضافه می‌کند، امامان معصوم (ع) است. از نگاه او، امامت مقتضای عنایت ربانیه الهی است. نیاز مردم به امام از نیاز آنها به ضروریات آنها هم بیشتر است. استدلال وی برای اثبات ضرورت وجود امام پس از خاتم انبیا این است که اگر در زمانی از زمان‌ها امامی

نباشد، یکی از این سه حالت متصور است: ۱. خداوند به وجود چنین انسانی آگاهی ندارد؛ ۲. قدرت بر آفرینش چنین انسانی ندارد؛ ۳. در این کار بخل می‌ورزد. با توجه به این نکته که هر سه احتمال، تالی باطل قرار می‌گیرند، هیچ زمانی از امام خالی نیست (نک: همان: ۴۸۴). صدرا در بخش‌هایی از آثارش به این نکته اشاره دارد که این زعامت، در عصر غیبت به وارثان انبیا یا علمای جامع شرایط می‌رسد (نک: همو، ۱۳۶۰: ب: ۳۷۷).

بنا بر آنچه در مسئله نقش اجتماعی و سیاسی انسان کامل از نگاه ابن‌عربی و صدرا مطرح شد، هر یک از آن دو با ذکر نمونه‌هایی از انسان کامل به توجه اینها به اجتماع بشری اشاره کردند. پیامبران و امامان که به عنوان انسان‌هایی کامل، الگویی هستند برای انسان‌هایی که قصد سیر مسیر تعالی را دارند، برای اجتماع و سیاست بشر اهمیت قائل بودند و می‌کوشیدند آن را در راستای تعالی بشر مدیریت کنند. علاوه بر این مباحث مشترک، صدرا به دقت بیشتری توانست به سیاست متعالیه بر طبق مکتب فکری خود اشاره کند. از نگاه وی، انسان‌های کامل باید زعامت خلق را به عهده بگیرند و مسیر اجتماعی را به‌درستی هدایت کنند.

۳. نقش هدایتی و ارشادی

مهم‌ترین وظیفه انسان کامل در ارتباط با سایر انسان‌ها در این جهان، هدایت و ارشاد آنها به مسیر سعادت است. چنین انسانی علاوه بر اینکه ارتباط با حق تعالی را دائماً حفظ می‌کند، که جزئی از سلوک معنوی است، در سیر نزولی‌اش همراه با خلق خداوند است و می‌کوشد آنها را به سوی او هدایت کند. هدایت و ارشاد خلق مانند پیشوایی در امور اجتماعی و سیاسی، بخشی از وظیفه است. هر یک از ابن‌عربی و صدرا با اشاره به نمونه‌هایی مختلف از انسان‌های کامل کوشیدند به وظایف و کارکردهای ارشادی اشاره کنند.

همه انبیا، اولیا و دیگر انسان‌های کامل، در یک چیز مشترک‌اند و آن، ابلاغ پیام الهی و تبلیغ مبانی دینی است. همین وظیفه، معنای ارشاد خلق و هدایت خلائق را دارد. علاوه بر این کار، برخی از آنها حکومت و سیاست را حاکم می‌شوند. به دیگر

سخن، انسان‌های کامل وظیفه دارند بر طبق آیه «و یبلغون رسالات الله» (احزاب: ۳۹)، تدبیر امور خلق به معنای کشاندن مردم به سوی حق را در زندگی داشته باشند. ابن عربی، مؤدب کردن مردم به اخلاق و تعلیم حکمت به آنها و حتی سیاست را شرط مهم آن می‌داند (نک: ابن عربی، ۲۰۰۳: ۱۰۱).

مقاصدی که پیامبران به عنوان انسان‌های کامل و آرمانی در پی تحقیق آنها هستند عبارت‌اند از: نخست، امتیاز یافتن اهل دو سرا است. دوم، رسانیدن هر کس را به کمال آنها، چه حقیقتش اقتضا می‌کند. سوم، اقامه دلیل و حجت به نفع آنان و زیانشان؛ زیرا انبیا، حجت‌های الهی بر خلقش می‌باشند؛ چنان‌که خداوند فرموده: «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) (قیصری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۸۲).

وی به دو آیه از قرآن کریم اشاره می‌کند که درباره ارشاد و هدایت خلق به دست پیامبران است: «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) و «اذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا». وی ذیل آیات به این نکته اشاره می‌کند که رسولان و خلیفه هدایت را به عهده داشتند که پس از انجام آن، برخی مخالفت کردند (نک: ابن عربی، ۱۳۸۵: ۷۹). همه رسولان و وارثان، پزشکان نفس مردم و خدمت‌گزاران مردم هستند. در مقابل، پزشکان جسم وجود دارند که کارشان پرداختن به طبیعت است. ابوالعلائی عقیفی در شرح این قسمت چنین می‌گوید:

پس اگر می‌گویند که پیامبران و ورثه آنان، خادمان امر الهی‌اند، بدین معنا است که ارسال شده‌اند تا به فرمان خداوند رسالت الهی را به خلق برسانند و خداوند تبلیغ این رسالت را از آنان خواسته است (عقیفی، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

بنا بر آنچه اشاره شد، برخی انسان‌های کامل، نظیر پیامبران و وارثان آنها، وظیفه دارند مردم را هدایت و آنها را از خطرهای احتمالی دور کنند. زیرا آنها اطلاعات فراتر از انسان‌های دیگر را، که همان ارتباط با حق تعالی است، در اختیار دارند. علاوه بر استناداتی که برای این مسئله به آیاتی از قرآن کریم می‌شود، ابن عربی به روایاتی هم اشاره می‌کند و این نقش را مهم‌ترین نقش این جهانی انسان‌های کامل می‌داند. مثلاً ابن عربی به حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» اشاره می‌کند.

وی اخلاق را به دو قسم تقسیم می‌کند که یکی اخلاق محموده است که از آن به مکارم‌الاخلاق یاد می‌کند و دیگری اخلاق مذمومه است که سفاسف‌الاخلاق نامیده می‌شود (نک: ابن‌عربی، بی‌تا، ج: ۴، ۶۱۷). وی با اشاره به پیامبر اسلام (ص) ایشان را کلمه جامعه به سوی همه می‌داند و اخلاف‌الله معرفی می‌کند. چنین انسان کاملی که اخلاق حق تعالی در او وجود دارد در زندگی خود کوشیده است طبق مبانی شریعت الهی، مردم را به سوی آن مبانی دعوت، و آنها را از حسد، حرص، بخل، فزع و هر صفت مذموم دور کند.

روشی که صدرا برای اشاره و اثبات این نقش مهم انسان کامل به آن اشاره می‌کند آیات و روایات است. وی با استناد به آیاتی نظیر «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» (حدید: ۲۵) و «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده: ۱۵) به وظیفه الهی انسان‌های کامل از جانب حق تعالی اشاره می‌کند و آنها را هادی خلق می‌داند.

وی در شرح حدیث اول از باب «ان الحجة اليقوم لله على خلقه الا بامام» به بحث هدایت خلق اشاره می‌کند. در این حدیث چنین آمده است: «ان الحجة لا تقوم لله على خلقه الا بامام حتى يعرف». نیز حجت را به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند (نک: همو، ۱۳۸۳، ج: ۲، ۴۶۳). وی همانند ابن‌عربی پس از اشاره به آیات قرآن کریم، روایاتی را به عنوان شاهد مطرح می‌کند که به هدایت و ارشاد خلق به دست انسان‌های کامل می‌پردازند. ارسال رسولان الهی برای اتمام مکارم اخلاق انسان‌ها است که در شرح *اصول الکافی* به مبانی و دلایل آن اشاراتی شده است.

صدرا (نک: همو، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۴۲۰) با استناد به احادیثی از پیامبر (ص) که فرمود: «اتقل ما يوضع في الميزان حسن الخلق» و «حسن الخلق خلق الله» و «افضل المؤمنين ايماناً احسنهم خلقاً» به توضیح این مبانی می‌پردازد. مقامی که وی در این بخش به آن اشاره می‌کند، در انسان‌های کامل نظیر نبی و ولی وجود دارد. آنها می‌کوشند انسان‌ها که مخلوق حق تعالی هستند به این مسیر هدایت شوند و مقاماتی را در این راه به دست آورند (نک: همو، ۱۹۸۱، ج: ۹، ۸۸-۸۹).

نمونه دیگری از روایات که صدر را به آن استناد کرده عبارت است از: «اوتیت جوامع الکلم» یا «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». وی «کلمات» را حقایق موجودات و صور مجرد آنها می‌داند. همچنین، عیسی (ع) را «کلمة الله» معرفی می‌کند و مفارقات عظیمه را هم کلمات تامه الهی می‌داند. پیامبر اسلام (ص)، که جانشین خداوند است، باید از حق تعالی تعلیم بگیرد و با ابلاغ آن به خلائق، آنها را هدایت و ارشاد کند. پیامبر (ص) واسطه دو جهان است که گوشش به یک طرف و زبانش به طرف دیگر است و این، حال همه سفرای الهی و شفیعان روز قیامت است. به نظر صدر، قلب پیامبر (ص) دو در باز دارد که یک در به عالم ملکوت، یعنی همان عالم لوح محفوظ و عالم فرشتگان علمی و عملی، است و در دیگر، به سوی قوای مدرکه خویش تا مطالب محسوسه خود را مطالعه کند و بر حوادث مهم جهان آفرینش آگاه گردد (همو، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

هر یک از ابن عربی و صدر با استناد به آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از رسول اسلام (ص) کوشیدند به مهم‌ترین وظیفه و نقش این‌جهانی انسان‌های کامل اشاره کنند. کاری که این نوع انسان‌ها انجام داده‌اند هدایت و راهنمایی انسان‌ها در طول تاریخ بوده است. در مقابل، نباید از منکران و ستمگران تقلید شود. از باب نمونه، پیامبر اسلام (ص) در تمام سال‌های زندگی خود، همواره به قرآن توصیه و عمل می‌کرد. مطالب والای قرآنی الگویی برای آنان بوده است که تمام تلاش خود را صرف اجرایی کردن آن کردند. بخش‌های چشمگیری از این کتاب آسمانی به ارشاد و هدایت مردم اختصاص دارد. علاوه بر اینکه صدر تا این قسمت هم‌نظر با ابن عربی حرکت کرد، در گامی فراتر به امامان (ع) هم اشاره کرده و به عنوان انسان‌هایی کامل و معصوم دایره موضوع را توسعه داده است.

۴. نقش مرجعیت علمی

انسان کاملی که در زمان‌های مختلف به عنوان خلیفه الهی نقش ایفا می‌کند، هدایت و ارشاد مردم، یعنی تدبیر امور آنها در امور مختلف، را انجام می‌دهد. برای این کار، باید از شریعت و قوانین و احکام آن اطلاع کافی داشته باشد تا از آن در هدایت خلق استفاده کند. برای دریافت این مقام علمی، رسیدن انسان کامل به مقام عصمت مهم

است. زیرا بدون آن، مرجعیت علمی در احکام شریعت نواقصی خواهد داشت. نداشتن سهو، فراموشی و خطا در دریافت، حفظ و رساندن این علوم مهم که با تدبیر امور خلق مرتبط است، باید در انسان کامل وجود داشته باشد. این مقدمات را می‌توان از عبارات ابن‌عربی و صدرا استنباط کرد. علاوه بر این، انسان کامل مظهر اسم اعظم الهی و جامع تمام اسماء خداوند است. یعنی باید مظهر اسم علیم هم باشد. همان‌گونه که حق تعالی از هر گونه نقصی در علم میرا است، چنین انسانی که مرجع علمی است باید این‌گونه باشد.

اولین راه برای اثبات این نقش، اشاره به مقامی است که انسان کامل به دست می‌آورد: در سیر صعودی انسان سالک الی‌الله، احاطه علمی برای او فراهم می‌شود. چنین انسانی همانند انبیا، اولیا و وارثان الهی از هر تعلقی مجرد شده و در این مسیر سلوک می‌کنند تا اینکه به تجرد کامل می‌رسند. در آن حالت است که به جوهری بسیط تبدیل شده که نتیجه آن درک جزئیات و کلیات است (جندی، ۱۳۶۱: ۶۲۹).

البته در این باره، انسان‌های کامل، طبقات مختلفی دارند و برخی از آنها علوم و مقام بالاتری از دیگری کسب می‌کنند. در این باره ابن‌عربی معتقد است هر یک از رسولان با توجه به وضعیت مکانی، زمانی و امت خود، علوم الهی را کسب می‌کنند (نک: ابن‌عربی، ۲۰۰۳: ۱۰۳). بنابراین، انسانی که در مسیر تعالی و سلوک الی‌الله گام بر می‌دارد، صاحب معلوماتی می‌شود که با آنها می‌تواند به شریعت صحیح دست یابد.

راه دیگری که می‌توان به مرجعیت انسان کامل و نقش او در امور شریعت اشاره کرد، محوریت انسان کامل در میان انسان‌های دیگر است. ابن‌عربی معتقد است: «انسان کامل به عنوان روح نسبت به بدن عمل می‌کند» (همو، بی‌تا، ج ۴: ۲۱). همان‌گونه که روح برای بدن ضروری است، وجود انسان کامل هم برای جهان ضروری است که «با از بین رفتن او، جهان هم از هم خواهد پاشید و مقدمات قیامت فراهم می‌شود» (همو، ۱۳۷۰: ۵۰). لذا «وجود انسان کامل در هر زمانی ضروری و کامل است» (همان).

از طرف دیگر، «بعد از پیامبر اکرم (ص) افرادی به عنوان خلیفه الهی وجود خواهند داشت که علم شریعت را همانند رسول (ص) می‌دانند. زیرا از همان مأخذ و منبع آن علم را فرا خواهند گرفت» (همان: ۱۶۳). بنابراین، پیامبر (ص) به عنوان انسانی کامل

متولی شریعت در میان انسان‌ها است. این نقش به انسان‌هایی منتقل می‌شود که وارث او به حساب می‌آیند. طبق دیدگاه وی، نقش محوری که انسان کامل در جهان ایفا می‌کند موجب تبعیت انسان‌ها در امور شریعت از انسان کامل می‌شود.

صدرا هم به این نقش توجه داشته و می‌کوشد با ذکر مقدماتی به مرجعیت انسان کامل در شریعت اشاره کند. وی مانند ابن‌عربی معتقد است هرچند عقل انسان در شناخت معارف و حقایق ظاهری و غیرظاهری توانایی‌هایی دارد، در برخی مسائل دچار ناتوانی‌هایی می‌شود. وی راه جبران آن محدودیت‌ها را استفاده از نور ولایت و نبوت می‌داند که بخشی از انسان‌های کامل را تشکیل می‌دهند.

پناه‌بردن به انسان‌های کامل نظیر رسولان الهی که مرجعی علمی برای مسائل علمی و شریعت به شمار می‌روند، باعث افزایش اطلاعات شده و حجت خداوند در این زمینه تمام می‌شود. این نوع انسان‌ها با شناختی که از حقیقت هستی به دست آوردند به عنوان مرجعی علمی در امور شریعت می‌باشند (همو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۲).

از نگاه صدرا، سه مرتبه در عالم وجود دارد که عبارت‌اند از: مرتبه حسی، مرتبه نفسانی و مرتبه عقلی، که منطبق بر سه عالم دنیا، آخرت و ربوبیت‌اند. هر یک از انسان‌ها با غلبه و نفوذ بر هر یک از سه مرتبه، داخل بر آن عالم می‌شوند. صدرا در ادامه به این نکته توجه می‌دهد که غالب انسان‌ها درگیر عالم حس و موطن دنیا هستند، مگر آنکه با توبه، عمل صالح انجام دهند (نک: همو، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۵۴-۱۵۵). بنابراین، محدودیت‌هایی در قوه شناخت انسان‌ها وجود دارد. از طرف دیگر، انسان‌های کاملی وجود دارند که با تعالی نفس خود، به منبعی از علوم دست‌نیافتنی برای سایرین دسترسی دارند. از نگاه صدرا، این افراد باید مرجعیت داشته باشند و از آنها تقلید شود.

بنا بر آنچه درباره مرجعیت انسان کامل در امور شریعت بیان شد، ابن‌عربی و صدرا هر دو به این نقش و کارکرد انسان کامل معتقدند. ابن‌عربی علاوه بر اینکه به محدودیت‌های عقل بشری معتقد است، توانست با ذکر مقدمات دیگری که درباره انسان کامل دارد به این نقش اشاره داشته باشد. صدرا، همانند ابن‌عربی، با توجه به محدودیت‌های عقل بشر و تعالی علمی انسان کامل به این موضوع اشاره می‌کند. البته

دو دلیلی را که ابن‌عربی برای انسان کامل بیان کرد صدرا هم تأیید می‌کند. چون صدرا در بحث انسان کامل از ابن‌عربی به عنوان بزرگ عارفان یاد کرده و به مبانی او در این خصوص، نظیر محوریت انسان کامل در میان انسان‌های دیگر، معتقد است. بنابراین، می‌توان در جمع‌بندی تطبیقی راجع به این مسئله به این نکته اشاره کرد که ابن‌عربی و صدرا از راه‌های مشترک به این مسئله معتقدند.

نتیجه و پیشنهادها

از آنچه درباره انسان کامل بیان شد، چند نکته را به عنوان نتیجه و پیشنهاد ذکر می‌کنیم:

۱. موضوع انسان کامل را اولین بار ابن‌عربی به صورت منسجم مطرح، و آن را طبق نظریه وحدت وجودش تبیین کرد. تاکنون دیگرانی همچون صدرا نیز آن را بررسی و شرح کرده‌اند.
۲. ابن‌عربی و صدرا انسان کامل را در مقابل انسان‌الحيوان دانسته‌اند و برای چنین انسانی خلافت الهی قائل‌اند.
۳. صدرا کمال عقلی را کمال ابزاری می‌داند و معتقد است علاوه بر این کمال، دست‌یافتن به عقل بالمستفاد و طی کردن سفرهای عرفانی و فنای در توحید باعث کمال انسان می‌شود.
۴. ابن‌عربی و صدرا معتقدند مصادیقی از انسان کامل نظیر انبیا، اولیا و اوصیا، در همه زمان‌ها وجود داشته و به واسطه اینها خداوند به انسان‌ها توجه دارد. البته روش هر یک از ابن‌عربی و صدرا طبق مکاتبشان متفاوت است. ابن‌عربی طبق وحدت وجود به این بحث اشاره می‌کند و صدرا با توجه به مطالعه منابع گوناگون و ارزیابی آنها و تطبیق با قرآن و روایات شیعه به نتیجه دست می‌یابد. صدرا، نسبت به ابن‌عربی، به امامان شیعه (ع) به عنوان انسان‌های کامل توجه بیشتری دارد.
۵. از نگاه ابن‌عربی و صدرا، چنین انسان‌هایی علاوه بر اینکه باید در تعالی خداوند سیر مداوم داشته باشند، باید در سیر نزولی به سوی خلق باز گردند و به وظایف خود عمل کنند.

۶. انسان آرمانی با توجه به مراتبی که در شناخت حقیقت طی کرده، نقش حفظ و بقای عالم تکوین را دارد که طبق نظر ابن عربی و صدرها با رفتن چنین انسان‌هایی از جهان، همه چیز نابود می‌شود. چنین انسانی می‌تواند در عالم عناصر و حتی غیرعناصر تصرف و تسخیر کند.

۷. از نگاه ابن عربی و صدرها، باید به نقش اجتماعی و سیاسی چنین انسان‌هایی توجه داشت و آن را حذف نکرد. هر یک از انسان‌های آرمانی با توجه به مسئولیتی که دارند، در این‌گونه مسائل دخالت می‌کنند. حتی با مخالفان، جهاد می‌کنند و گاهی در مقابله با آنها معجزه و کرامت انجام می‌دهند. صدرها درباره نقش اجتماعی و سیاسی، از زاویه مکتب متعالیه خود به این بحث می‌نگرد و سیاست متعالیه را مفصل‌تر مطرح می‌کند.

۸. نقش ارشادی و هدایتی چنین انسان‌هایی در آثار ابن عربی و صدرها فراوان به چشم می‌خورد. یکی از وظایف مهم چنین انسان‌های کاملی، هدایت و ترغیب انسان‌های دیگر به سعادت و نجات است که با توجه به دلایل گوناگون عقلی و نقلی انجام وظیفه کردند.

۹. انسان کامل که مصادیق مختلفی می‌تواند داشته باشد مرجعی برای انسان‌ها در امور شریعت به شمار می‌آید و واسطه‌ای میان مرم و حق تعالی است. به واسطه چنین انسانی است که محدودیت‌های عقل بشری در این حوزه برطرف می‌شود.

۱۰. با توجه به اهمیت انسان در هستی و دیدگاه‌های عرفانی افراطی درباره سلوک عرفانی، مناسب است پژوهشگران، مبانی فکری و بحث‌های ابن عربی و صدرها را به طور مستقل بکاوند و این موضوع را با نگرش‌ها و حتی مکاتب مخالف مقایسه کنند تا علاوه بر پژوهش‌هایی که به ابعاد هستی‌شناسانه موضوع می‌پردازد، نقش‌ها و وظایف آنها در خصوص انسان‌های دیگر بررسی بیشتری شود و بتوان با به‌روز کردن مطالب مرتبط، الگویی مناسب برای کسانی فراهم کرد که قصد گام‌نهادن در مسیر کمال انسانی را دارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴)، *الامامة و التبصرة من التحير*، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج).

- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۷۰)، *فصوص‌الحکم*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- _____ (۱۳۸۵)، *تفلیس ابلیس التعیس*، ترجمه: گل‌بابا سعیدی، تهران: مؤسسه انتشارات امید.
- _____ (۲۰۰۳)، *المعرفة*، محقق و مصحح: محمدامین ابوجوهر، دمشق: دار التکوین للطباعة و النشر.
- _____ (بی‌تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار صادر.
- ابن منظور (۱۹۹۷)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۵)، *چنین گفت ابن عربی*، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، تهران: نیلوفر.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۴۴)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- جندی، مؤیدالدین محمود (۱۳۶۱)، *شرح فصوص‌الحکم*، به کوشش: سید جلال‌الدین آشتیانی و غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- الزبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶)، *تاج‌العروس من جوهر‌القاموس*، بیروت: منشورات مکتبة الاحیاء.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰ الف)، *اسرار الایات*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰ ب)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز العالمی للنشر.
- _____ (۱۳۶۳)، *مفاتیح‌الغیب*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۶)، *التفسیر القرآن‌الکریم*، تحقیق: محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۳۸۳)، *شرح اصول‌الکافی*، تصحیح و تحقیق: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی.

- _____ (۱۳۸۷)، *المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية*، مقدمه و تصحیح: محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۹۸۱)، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة.
- عبداللهی، مهدی (۱۳۹۰)، *کمال نهایی انسان و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- عقیفی، ابوالعلاء (۱۳۸۰)، *شرحی بر فصوص الحکم*، ترجمه: نصرالله حکمت، تهران: الهام.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۱۴)، *ترتیب کتاب العین*، قم: اسوه.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد (۱۴۲۴)، *القاموس المحيط*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- قیسری، داوود (۱۳۶۳)، *مقدمه شرح فصوص الحکم*، ترجمه: منوچهر صدوقی سها، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲)، *شرح الکافی*، محقق و مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- محمود الغراب، محمود (۱۳۸۹)، *انسان کامل*، ترجمه: گل‌بابا سعیدی، تهران: جامی، چاپ سوم.
- المقرئ الفیومی، احمد بن محمد علی (۱۹۲۸)، *المصباح المنیر*، القاهرة: المطبعة الامیریه.
- هاشمی خویی، حبیب‌الله (۱۴۰۰)، *منهاج البرائة فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح: ابراهیم میانجی، شارح: حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تهران: مکتبه الاسلام، چاپ چهارم.

The Roles of the Worldly in Perfect Man from Thought Ibn Arabi and Mulla Sadra

Theory of the Perfect Man that was dispersed in sages of Islamic thinkers, independent as a review subject in Ibn Arabi and writing reviews about that annotations time. What stated in various books was ontological issue but doesn't study role of the worldly and element in the other humans independently? Unlike some mystics and Sufis, the perfect man is limited to addressing spiritual knowledge, Ibn Arabi and Mulla Sadra to communicate with other people to know the level of excellence and perfection. This research using library resources, based on the works of Ibn Arabi and Mulla Sadra studied analytical methods, such as temporal beings, including the role of genetic, social and political, guidance and authority in matters of law will be examined.

Keyword: Ibn Arabi, Mulla Sadra, perfect human, formative role, social role, directional role, scientific authority.